عامل سائر الناس بالانصاف و عامل المؤمنین بالایثار

با دیگر مردمان به انصاف رفتار کن و با مؤمنان به ایثار.

تازه های نشر

«دعاهای نهج‌البلاغه» منتشر شد

کتاب «دعاهای نهج‌البلاغه» اثر حسین اکبری به همت مؤسسه بوستان کتاب روانه بازار نشر شد. به گزارش روابط عمومی مؤسسه بوستان کتاب، حسین اکبری در این اثر، دعاهای امیرالمؤمنین(ع) در کتاب شریف نهج‌البلاغه را گردآوری و دسته‌بندی کرده و شرح مختصری از آن ارائه داده است.

این اثر در ۶ فصل تألیف شده است؛ فصل نخست با عنوان «شناخت امیرالمؤمنین(ع)» است که به ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت پرداخته است.

«شناخت دعا» عنوان دومین فصل از این اثر است که در آن پس از بیان مباحثی در خصوص دعا از منظر قرآن و روایات، نقش دعا در فعالیت‌های زندگی و ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده دعا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ در ادامه، کارکردهای دعا (عبادی، اعتقادی، روحی و روانی، تقربی، دفاعی و تبلیغی) تبیین شده است.

نویسنده در سومین فصل به بیان کلیاتی در مباحث دعا در نهج‌البلاغه پرداخته و پس از بیان جایگاه و اهمیت دعا در نهج‌البلاغه، به دعاهای امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه اشاره می‌کند و سپس به انواع این دعاها (تقاضایی و مناجاتی) می‌پردازد.

«دعاهای امیرالمؤمنین(ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه» عنوان چهارمین فصل از این کتاب است که در آن، ۲۱ خطبه که دارای دعاهای حضرت در این کتاب شریف است را بیان می‌کند و در این اثر، در ابتدای هر یک از خطبه‌های مذکور، به ترسیم فضای کلی خطبه اشاره شده است.

فصل پنجم، «دعاهای حضرت در نامه‌های نهج‌البلاغه» را تبیین می‌کند؛ در این راستا، سه نامه ۱۵، ۳۱ و ۵۳ مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که از جمله این دعاها، طلب خیر، طول عمر، سلامت جسم و وسعت روزی است. در این اثر، در ابتدای هر یک از نامه‌های مذکور، به ترسیم فضای کلی نامه پرداخته شده است.

ششمین و آخرین فصل از این اثر به «دعاهای امیرالمؤمنین در حکمت‌های نهج‌البلاغه» اختصاص یافته که در این میان، حکمت های ۱۰۰، ۲۷۶ و ۴۷۲ معرفی و در ابتدای هر یک از حکمت‌های یاد شده، به ترسیم فضای کلی حکمت پرداخته شده است.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «وَ نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَدْيَانِ كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَبْدَانِ؛ ما از او سلامت در دین می‌طلبیم آن‌گونه که سلامت در بدن‌ها را تقاضا می‌کنیم».

این عبارت اشاره به نکته لطیفی است و آن اینکه اگر مردم به همان اندازه که به عافیت و سلامت جسمانی اهمیت می‌دهند به سلامت دینشان اهمیت می‌دادند، وضع خوبی داشتند ولی افسوس! یک بیماری جسمانی گاه انسان را به دنبال طبیبان متعدد می‌فرستد، در حالی که به خاطر ده‌ها بیماری خطرناک معنوی و اخلاقی و دینی، حتی به دنبال یک طبیب هم نمی‌رود!

علامه جعفری(ره) از بعضی متفکران انسان‌شناس این سخن را نقل کرده‌اند: اگر یک صدم اشک‌هایی که برای شکم‌های گرسنه و بدن‌های برهنه ریخته می‌شود، برای ارواح گرسنه معرفت و برهنه از فضائل ریخته می‌شد، هم گرسنگی‌ها و برهنگی‌های جسمانی از بین می‌رفت و هم گرسنگی‌ها و برهنگی‌های روحی زائل می‌شد.

تفسیر

آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی

بشارت‌های قرآن به وجود اقدس امام زمان(عج) (بخش پنجم)

در مقام تبیین ارتباط آیه ۱۱۴ سوره بقره به عنوان دومین آیه از آیات مهدوی قرآن با وجود اقدس امام زمان(عج) بودیم. به منظور روشن شدن کامل وجه ارتباط این آیه با موضوع مهدویت ذکر این نکته ضرورت دارد که در نتیجه غیبت امام زمان(عج) خسارت‌های زیادی دامنگیر جامعه بشریت شده است. توضیح بیشتر اینکه بین دوران ظهور و حضور فیزیکی حجت معصوم پروردگار در میان مردم با دوران غیبت ایشان تفاوت‌های زیادی وجود دارد. به عنوان مثال گرچه در روزگار ما به برکت پیروزی انقلاب مقدس اسلامی به رهبری امام خمینی(ره)، نظام مبتنی بر ولایت و حاکمیت معصوم(ع) تشکیل شده است، اما به یقین بین حکومتی که امام معصوم به طور ظاهری در رأس آن قرار بگیرد و بالمباشره جامعه را رهبری کند با حکومتی که بر اساس مبانی دینی توسط فقیه جامع‌الشرایط به عنوان نایب عام امام زمان تشکیل شده و البته تحت اشراف و هدایت غیبی امام معصوم قرار گرفته تفاوت عمیق و جدی وجود دارد. در این میان، از بالاترین خسارت‌ها در زمان غیبت امام زمان(عج)، خسارت در عرصه‌های فرهنگی است. به طوری که حظ و بهره مردم از فرهنگ دینی در زمان درک محضر معصوم(ع) با بهره‌مندی فرهنگی ایشان در دوران غیبت در یک سطح نیست. از دلایل این تفاوت سطح آن است که در زمان حضور معصوم، امام به خاطر برخورداری از آگاهی و بصیرت خدادادی، واقعیت تمام جریان‌های اندیشه‌ای منحرف را آشکار می‌کند. در حالی که درک همه انحراف‌های فکری توسط غیرمعصوم امکان‌پذیر نیست. بنابراین اگر در صدر اسلام وجود اقدس امیرالمؤمنین(ع) شفاف‌سازی نمی‌کردند، انحراف جریان فرهنگی ایجادشده توسط دو صحابی پیامبر مثل طلحه و زبیر برای جامعه اسلامی روشن نمی‌شد. از جمله مصادیق بارز خسارت فرهنگی در جامعه دینی، ممانعت از ترویج جریان عبودیت و بندگی خدا در میان مردم است. خدای متعال در آیه ۱۱۴ سوره بقره «و من اظلم ممّن منع مساجدالله ان یذکر...» با بیان اینکه ستمکارتر از افرادی که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری و سعی در ویرانی آن می‌کنند وجود ندارد به این خسارت فرهنگی اشاره کرده و عاقبت افرادی که به تحقق این خسارت اقدام می‌کنند را رسوایی در دنیا و عذاب عظیم الهی در آخرت دانسته است. مطابق روایاتی که در نوبت قبل ذکر شد نقطه نهایی از بین رفتن کامل این خسارت فرهنگی هنگام ظهور امام زمان(عج) است.

نیم نگاه

روایتی مردمی از تاریخ تحولات فرهنگی جمهوری اسلامی

چرا باید کتاب «میراث مقدس و جنگ ناتمام» را بخوانیم؟

فاطمی نژاد | در روایت‌های داستانی و نمایشی معمول است نویسنده باید در همان ۱۰ صفحه اول یا زودتر از آن، قلابش را با طعمه‌ای خوش آب و رنگ که همان ایده اولیه و حادثه محرک قصه است پیش چشم مخاطب بیاورد و او را به چنگ بیندازد. اسماعیل نوده فراهانی در کتاب «میراث مقدس و جنگ ناتمام» پیش از آنکه حتی کار به آغاز شمارش صفحات کتاب و حتی مقدمه برسد در همان قسمت تقدیمه اثر، این کار را به بهترین شکل ممکن انجام داده است؛ آنجایی که می‌نویسد: «روزهای آخر است که مشغول جمع و جور کردن این نوشتار هستم. ناگهان به ذهنم می‌رسد که من هم مثل خیلی‌ها این ناچیز را به کسی یا کسانی تقدیم کنم... در همین خیالات هستم که به خود می‌گویم اصلاً چرا این نوشتار را تهیه کرده‌ام، به یاد یکی از استادان می‌افتم که وقتی درباره راهیان نور با ایشان گفت‌وگو می‌کردم، با لحنی طعنه‌آمیز گفت: «دولت هزینه یک عده بسیجی را می‌دهد، آن‌ها هم می‌روند راهیان نور؛ اینکه پژوهش نـدارد...» سپس دولتمردانی را به خاطر می‌آورم که تصمیم گرفتند به‌تدریج برای اصلاح همه چیز و همه کس از راهیان نور استفاده کنند؛ در برهه‌ای حضور دانش‌آموزان در اردوهای راهیان نور را به بهانه درس آمادگی دفاعی، در لفافه اجباری می‌کنند و در برهه‌ای دیگر مدیران را به شرط هواپیما و هتل شرکت نفت، راهی سرزمین نور می‌کنند و امان از سیاست فرهنگی محقَق که تجربه راهیان نور را از حالتی اعتراض‌گونه و نخبه‌گرایانه به حالتی اجباری و انبوه فرومی‌کاهد؛ غافل از آنکه گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش».

به کار بردن و نسبت دادن توصیفاتی چون «اعتراض‌گونه» و «نخبه‌گرایانه» به اردوی راهیان نور با آنچه که در بازنمایی رسانه‌ای آن در این سال‌ها از شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی و امثالهم روایت می‌شود -هر چند خودمان این سفر را تجربه کرده باشیم- بیش از هر چیزی کنجکاوی مخاطب را نسبت به زمینه‌های شکل‌گیری و نضج یافتن این پدیده در قالب یک سفر به ظاهر صرفاً مذهبی و زیارتی برمی‌انگیزد و او را به بازخوانی آن، فراتر از چنین خوانشی ساده‌انگارانه فرامی‌خواند.

نویسنده در همان فصل اول کتاب و ذیل عنوان «راهیان نور به مثابه موضوع تحقیق» سعی می‌کند همین مسئله محوری را با تشریح فاصله‌ای که میان راهیان نور تجربه شده و شقوق متکثر و سطحی رسانه شده آن وجود دارد بیان کند و سعی می‌کند با آنچه راهیان نور تحقیق شده می‌خواند، شکاف میان انتظارات مخاطب و آنچه در واقع در این خصوص اتفاق افتاده است را پر کند.

نویسنده در فصل دوم به رویکردها و مبانی مواجهه با آثار و پیامدهای جنگ می‌پردازد و روش‌های مدرن گرامیداشت جنگ از جمله «گردشگری سیاه» را مورد بررسی قرار می‌دهد و در ادامه در خصوص پدیده موزه‌ای شدن و شناخت باستان‌شناسانه از جنگ صحبت می‌کند. نویسنده با ابراز تردید نسبت به امکان استفاده از مفاهیمی چون «موزه و گردشگری جنگ» برای مطالعه راهیان‌نور، می‌نویسد: «راهیان نور در پی نبش و کشف باستان‌شناسانه خاطرات قومی از کف رفته نیست، بلکه نوعی دعوت به یادآوری ارزش‌های دینی-انقلابی است که در قالب دفاع مقدس تجلی یافته است».

فراهانی در فصل سوم به مرور پدیده کاروان‌های راهیان نور می‌پردازد و به نحوه شکل‌گیری آن پرداخته و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متعدد در این خصوص را بررسی می‌کند؛ از «کاروان‌های بازدید از مناطق جنگی» پس از آزادی هویزه و به‌خصوص خرمشهر گرفته تا بازدید مادران و پدران امیدوار به یافتن نشانی از فرزند مفقودالاثرشان در مرز عراق و ایران، از تغییرات سیاسی و نگاه‌های خاص در دوران سازندگی گرفته تا تغییرات اجتماعی شگرفی که معمولاً بر خلاف شعارهای اصلی انقلاب به نظر می‌رسید. بخش‌های سیاسی و اجتماعی این فصل از کتاب بیش از همه قسمت‌ها ماهیت اعتراض‌گونه و انتقادی این پدیده را در ساحت شکل‌گیری نشان می‌دهد.

نویسنده در ادامه همین فصل به بعد معنایی کاروان‌های راهیان نور و آنچه مناطق عملیاتی جنگ را به سطح مکان مقدس می‌رساند، می‌پردازد و سپس با دیدی انتقادی موضوع یادمان‌سازی در این مناطق را از نظر می‌گذراند.

چهارمین فصل کتاب، ضمن بررسی نقش رهبران انقلاب اسلامی در شکل‌گیری و بسط کاروان‌های راهیان نور، تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که شأن قانونی و شأن دینی و معنوی امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای باوجود سخت بودن تفکیک کردن این دو ساحت، در ایجاد و گسترش این پدیده چه بوده و سعی می‌کند در منطق امام و امت به این پرسش پاسخ دهد.

«نقش هیئت‌های مذهبی در شکل‌گیری و بسط کاروان‌های راهیان نور» و «نقش گونه‌های هنر جنگ و دفاع مقدس در شکل‌گیری و بسط کاروان‌های راهیان نور» موضوعات فصل‌های بعدی کتاب را شکل می‌دهند که آنچه با عنوان «نهضت خاطره‌نویسی جنگ» از آن تعبیر می‌شود نیز در همین بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. از چالش‌برانگیزترین و جذاب‌ترین بخش‌های این فصل تفاوت دیدگاه دفتر سیاسی سپاه و محمد درودیان که از سال ۶۰ پیگیر روایت سپاه از جنگ بوده‌اند، با دیدگاه دفتر ادبیات و هنر مقاومت و مرتضی سرهنگی و هدایت‌الله بهبودی که در جریان جنبش خاطره‌نویسی پس از جنگ در این حوزه فعال شده‌اند است که بخشی از گفت‌وگوهای رد و بدل شده بین این دو جریان نیز کلمه به کلمه در کتاب آمده است.

همچون فصل سوم که به زمینه‌های سیاسی و فرهنگی شکل‌گیری پدیده پرداخته بود، نویسنده به تحولات فرهنگی دهه‌های ۷۰ و ۸۰، دولت سازندگی و به‌خصوص دوران حاکمیت دولت اصلاحات اشاره کرده و نقش آن را در بسط پدیده کاروان راهیان نور تشریح می‌کند.

آخرین فصل اما به مثابه یک نتیجه‌گیری تلاش فراهانی در مقام پژوهشگر جامعه‌شناسی برای صورت‌بندی نظری پدیده راهیان نور است. او در بخش‌های پایانی این کتاب می‌نویسد: «تلاش برای برخورد مدرن و موزه‌ای با جنگ تحمیلی نقطه مقابل راهیان نور است. به عبارت دیگر، به هر میزان که دولت یا دولت‌هایی تفاوت ماهوی و اقتضائات انقلاب اسلامی را در نسبت با تمدن غرب انکار یا نفی کنند و حکم بهره‌مندی عام از تجارب بشری بدهند، بیشتر در جهت عکس ارزش‌های راهیان نور قرار گرفته، مقاومت بیشتری را برانگیخته‌اند».

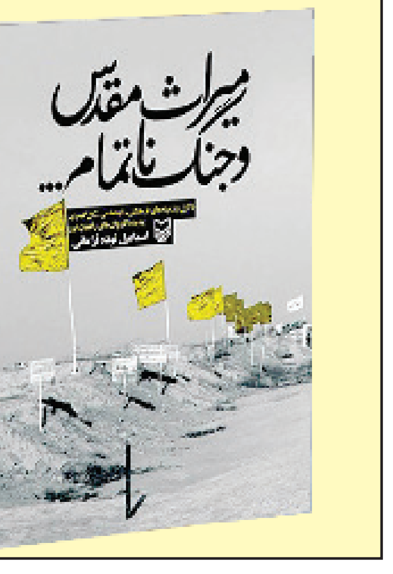

برش گفت‌وگو

تداوم یک حیات

با راهیان نور کسانی که این مسیر را باز کرده‌اند اتفاقاً به دنبال آن بوده‌اند ماجرا در حیات اجتماعی و زندگی تداوم پیدا کند. اینجا مسئله، تداوم بوده است و اصلاً از آن به سیاهی یاد نمی‌کنند و اتفاقاً مسئله روشنی است. این در تاریخ شیعه نیز ریشه دارد. از زمانی که حضرت زهرا(س) سر مزار حمزه سیدالشهدا می‌رفتند و با خاک تربت ایشان تسبیح درست می‌کردند تا همین الان که ما این باور را داریم که شهدا زنده و «عند ربهم یرزقون»اند، این قضایا وجود داشته و دارد.

بررسی یکی از فناوری‌های فرهنگی دفاع مقدس در گفت‌وگو با دکتر اسماعیل نوده فراهانی

راهیان نور به جای نگاه موزه‌ای

گزیده

ما در کتاب «میراث مقدس و جنگ ناتمام» که به پدیده راهیان نور پرداخته‌ایم، عملاً گزارشی از تاریخ تحولات فرهنگی جمهوری اسلامی ارائه دادیم که مربوط به تاریخ مردم و تاریخ از پایین است؛ تاریخ مقاومت در برابر ایده‌های توسعه، خصوصی‌سازی و این‌هاست.

محسن فاطمی نژاد | ساخت موزه‌های بزرگ جنگ، گردشگری جنگ(موسوم به گردشگری سیاه)، استفاده از انواع قالب‌های هنری مدرن و نظایر آن از مهم‌ترین روش‌های حفظ و مدیریت آثار و بقایای جنگ‌های عصر جدید فارغ از نتیجه جنگ محسوب می‌شود. این روش‌های مواجهه عمیقاً از درک و دریافت انسان و جامعه مدرن از جنگ و نسبت آن‌ها با جنگ متأثر است.

نکته مهم درباره راهیان نور آن است که به نظر می‌رسد با صورت‌های معاصر حفظ آثار جنگ -نظیر ساخت موزه‌های جنگ و برپایی جشن‌های ملی در سالروز پیروزمندانه جنگ- در سایر جوامع به‌شدت فاصله دارد. به این معنا شاید بتوان گفت راهیان نور تبلور و محصول نوع خاصی از مواجهه انسان مسلمان و انقلابی با جنگ است. دکتر اسماعیل نوده فراهانی در پژوهشی که حاصل آن در کتاب «میراث مقدس و جنگ ناتمام؛ دلایل و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی شکل‌گیری پدیده کاروان‌های راهیان نور» منتشر شده، سعی کرده روایتی تحلیلی از شروع، تداوم و رسیدن راهیان نور تا شرایط کنونی به مخاطب بدهد. ما به مناسبت فرارسیدن بیستم اسفندماه، روز راهیان نور و در آستانه این روز با ایشان در این خصوص گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

■ جناب فراهانی، شما در مقدمه کتاب اشاره کرده بودید «میراث مقدس و جنگ ناتمام» در واقع نوعی کنجکاوی در خصوص کاروان‌های راهیان نور و پس از نخستین تجربه و حضور شما در این کاروان‌ها در سال ۸۹ بوده است. چه چیز در راهیان نور به عنوان یک پدیده، کنجکاوی شما را به عنوان یک جامعه‌شناس در خصوص آن برانگیخته می‌کرد؟

کاروان‌های راهیان نور پدیده‌ای بوده و هستند که در سایر جوامع، مشابهی را در گذشته نداشتند و این خود موضوعی بود که می‌توانست کنجکاوی من را برای اینکه به این موضوع بپردازم، تحریک کند.

از طرفی این کار در دوره‌ای انجام شد که مسئله علوم انسانی اسلامی و بحث‌های شبیه به این نیز طرح شده بود. یکی از راه‌هایی که می‌توان به علمی که به آن علم اسلامی می‌گوییم پرداخت؛ مطالعه روابط، نیروها، ارزش‌ها، هنجارها و ساختاری است که این‌ها در واقع دینی هستند. وقتی روابطی را که مبتنی بر ارزش‌های الهی طراحی شده‌اند می‌آورید و توضیح می‌دهید در واقع در حال تولید علم دینی هستید. این را از چه جهتی عرض می‌کنم؟ از این نظر که علم غربی نیز اتفاقی در عالم واقع برایش افتاده است و بعد، آن عالم و دانشمند غربی سعی کرده آن اتفاق را برای ما توضیح دهد؛ مثلاً بگوید «سرمایه‌داری» چگونه به‌وجود آمد یا «تقسیم کار» چگونه در جامعه جدید شکل گرفت. بنابراین می‌خواهم بگویم آثاری که ما در علوم اجتماعی مدرن داریم پسینی هستند، یعنی اتفاقی در عالم واقع رخ داده و بعد این‌ها با علم و عینک مدرنی که دارند- که البته ما انتقادها و اختلاف‌هایی با آن داریم- آمده‌اند و آن پدیده را برای ما توصیف و تبیین کرده و توضیح داده‌اند. به همین دلیل نیز این موضوع برای من حائز اهمیت بود و به نظرم می‌آید ما نقطه مقابلی را داریم که اساسش برای تولید علم دینی بر بستر بازسازی است، یعنی بیش از آنکه بخواهد واقعیت موجود را بخواند و بفهمد، سعی می‌کند امر واقعی را بسازد و این، کاری است که ممکن است طول بکشد، نشود یا اینکه ما نتوانیم آن را محقق کنیم؛ آن مسیر اتفاقاً مسیری است که پژوهشگران ما خیلی به آن علاقه دارند، ولی توفیق چندانی در آن نداشته‌اند.

مسئله سوم این است ما وقتی در غیاب واقعیت فعلی سعی می‌کنیم گذشته‌ای را بخوانیم و امروز را شکل بدهیم، آن وقت معلوم نیست رجوع ما به گذشته دقیق باشد یا ما واقعاً بتوانیم گذشته را آن‌طور که بوده بفهمیم یا حتی اگر بفهمیم، معلوم نیست اقتضائات آن لحظه تاریخی با اکنون ما قابل مقایسه و تطبیق باشد. برای نمونه اگر نسخه‌ای را پیدا کنید و مبتنی بر آن بگویید در عصر صفویه این‌طور بود یا در عصر پیامبر فلان واقعیت رخ داد، اینکه بتوانید مبتنی بر آن، نسخه‌ای برای امروز دربیاورید، کار پیچیده‌ای است و بنابراین انتخاب موضوعی مثل راهیان نور برای مطالعه، زحمت این کار را کم کرده است. این، اتفاقی است که در جامعه دینی و با اخلاق دینی و در بستر معاصر رخ داده و از این نظر موضوعی قابل توجه است.

■ پس از ماجرای نابودی داعش در عراق، شاهد هستیم اردوهایی از جنس راهیان نور در مناطق عملیاتی الحشدالشعبی نیز در حال شکل‌گیری است. می‌خواهم بپرسم با توضیحاتی که در پاسخ به پرسش قبلی دادید، اینکه چنین پدیده‌ای از ساحت ملی فراتر می‌رود را چگونه باید تحلیل کرد؟

وقتی در خصوص پدیده‌ای صحبت می‌کنیم که متأثر از انقلاب اسلامی به‌وجود آمده، آن پدیده ابتدا در ایران شکل می‌گیرد اما به تبع اینکه کشورها و جوامعی در پیرامون ما به سمت ارزش‌های انقلاب اسلامی می‌آیند و درگیر این ماجرا می‌شوند، آن‌ها نیز در سطوحی به دستاوردهای انقلاب نزدیک شده و مواجه می‌شوند. در واقع وقتی این ماجرا در لبنان یا عراق یا در جای دیگر اتفاق می‌افتد، به منزله گسترش تمدنی است، یعنی یک ایده تمدنی وقتی در جایی شکل می‌گیرد، سپس در جاهایی که می‌توانند حول آن تمدن باشند یا قرابت تاریخی و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی دارند، در ساختار خودشان بازتولید می‌شوند. برای نمونه ماجرای اربعین و راهیان نور بخشی از این صحنه هستند که متناسب با ساختار و بافتار جوامع خودشان‌اند. درنظر بگیرید انقلاب اسلامی در ایران که جامعه‌ای با اکثریت مسلمانِ شیعه بوده به‌وقوع پیوسته؛ در جامعه‌ای چون لبنان که متکثر است و گروه‌های مختلف، فرقه‌های مختلف و مذاهب مختلف در آن حضور دارند، همین حقیقت بدل به حزب‌الله شده است؛ یعنی متناسب با ساخت آن جامعه، صورت جدیدی پیدا کرده است ولی حقیقت آن همین است. یا فرض کنید در یمن هر چند هنوز درگیر نبرد هستند و به لحظه‌ای که رشادت‌ها و ایثاری که دارد اتفاق می‌افتد، فکر نمی‌کنند ولی می‌خواهم بگویم حقیقت انقلاب اسلامی در یمن که یک نظام قبیله‌ای است به صورت دیگری متجلی شده ولی ذات و حقیقت آن یکی است.

در مورد خود غرب نیز همین طور است، یعنی چیزی که ما از آن با عنوان تجدد و مدرنیته یاد می‌کنیم، در خودِ غرب یک شکل نیست ولی یک حقیقت است و صورتی که در جوامع گوناگون ظهور و بروز پیدا می‌کند متفاوت است. برای نمونه در آلمان انقلاب معرفتی رخ داد، در انگلستان انقلاب صنعتی و در فرانسه انقلاب سیاسی شکل گرفت. می‌خواهیم بگویم حقیقتی به نام انقلاب اسلامی رخ داده که با تئوری‌ای که جناب دکتر کچوئیان طرح کردند، مصداق انقلاب کبیر است و به اعتبار همین کبیر بودن به‌تدریج در جوامع دیگر اثر خواهد گذاشت و در یک افق طولانی تمدن‌سازی خواهد کرد. به همین نسبت پدیده‌هایی که اینجا رخ داده در نسبت قرابتی که با آن دارند، متجلی می‌شوند و متناسب با بافت و ساخت آن جامعه شکل نسبتاً متفاوتی پیدا می‌کنند ولی حقیقت آن همین موضوع است.

■ شما در کتاب به سه نوع راهیان نور تجربه شده، رسانه‌ای شده و تحقیق شده اشاره کرده‌اید. زاویه نگاه شما در این کتاب از چه جنس بوده است؟

ما در خصوص تحولات فرهنگی کشور پس از انقلاب، آثار زیادی نداریم که بخواهند این تحولات فرهنگی را برای ما توضیح بدهند؛ آثاری نیز که وجود دارد و ما به آن‌ها رجوع می‌کنیم، بخشی از آن‌ها مطالعه متون رسمی هستند. منظورم از متون رسمی قوانین، اسناد سیاستی، برنامه‌های توسعه و این‌هاست که گفتارهایی هستند که متأثر از ساختار حکومت و تفکیک قوا و ایده‌های مدرنی که در دنیای ما وجود دارند، شکل گرفته‌اند و عمدتاً نیز این روایت‌ها، روایت از بالاست. به تعبیری کسانی که در نوشتن قوانین مشارکت دارند، برنامه‌های توسعه و... بالاخره مسئولان، مقامات و شوراهای بالادستی هستند و مداخله مردم در اینجا به نحو پیچیده و با فاصله‌ای است. این در حالی است که ما در کتاب «میراث مقدس و جنگ ناتمام» که به پدیده راهیان نور پرداخته‌ایم، عملاً گزارشی را از تاریخ تحولات فرهنگی جمهوری اسلامی ارائه دادیم که این گزارش مربوط به تاریخ مردم و تاریخ از پایین است؛ تاریخ مقاومت در برابر ایده‌های توسعه، خصوصی‌سازی و این‌هاست. می‌خواهیم بگوییم وجهی که کتاب را متمایز می‌کند، این است که اینجا تلاشی در مقابل آن ایده‌هایی که در بالا بوده، وجود داشته و کسانی که خودشان را حامل و میراث‌دار دفاع مقدس و ارزش‌های جنگ تحمیلی می‌دانستند، سعی کردند در مقابل تغییرات سیاسی بایستند، انگار با آن ماجرا و حقیقت زاویه داشته، مقاومت و سعی کردند جهان خودشان را شکل بدهند.

به همین دلیل من فکر می‌کنم همه گروه‌های مذهبی یا کسانی که ممکن است از فضای فرهنگی امروز کشور رضایت نداشته باشند، باید این متن را ببینند چرا که روایت آن‌ها از تاریخ تحولات فرهنگی جمهوری اسلامی است. افراد با خواندن این کتاب می‌توانند تذکری نسبت به کلیت فضای فرهنگی کشور پیدا کنند و اینکه اگر ما امروز از کل فضای حاکم رضایت نداریم، ببینیم چطور به‌وجود آمده است و چطور عده‌ای سعی کردند آن میراث مقدس را برای ما حفظ کنند و چطور برای خودشان تکلیفی قائل شدند که با خودشان آن ارزش‌ها را حمل کنند و به نسل بعدی برسانند.

■ خود پدیده راهیان نور آن‌طور که شما نیز در کتاب توضیح داده‌اید، با تمام آنچه به لحاظ موضوعی حول جنگ‌های در سطح جهان از گردشگری سیاه تا موزه‌های جنگ شکل گرفته، متفاوت است. با وجود چنین تمایزاتی، نحوه خوانش ما از چنین پدیده‌ای چطور باید باشد؟

یکی از آسیب‌های رایج در مواجهه با این میراث تمدنی انقلاب اسلامی به مثابه یک انقلاب کبیر، تقلیدهای ساده‌انگارانه از مطالعاتی است که در جوامع غربی برای مطالعه این آثار، پدیده‌ها و میراث شده است. بدترین مشکل این قضیه آن است که این پدیده‌ها را به قهقهرا می‌برند و اصلاً نمی‌توانند این موضوع را توضیح دهند. من در بخشی از این کتاب به مسئله موزه و گردشگری سیاه پرداخته‌ام؛ چون بالاخره کشته‌ها در هر جنگی در فرهنگ عمومی تأثیرگذار هستند و فرهنگ عمومی در خصوص کشته‌های خودش فکر می‌کند؛ منتها آن چیزی که در جهان غرب، مواجهه‌شان را شکل داد، ابتدا گردشگری سیاه بود یعنی ما بیاییم و آثار مثلاً جنگ و جنایت را ببینیم که مثلاً اردوگاه‌های کار اجباری یا کوره‌های آدم‌سوزی میراث جنگ جهانی دوم شد و سپس از یک جایی به بعد، موزه‌های جنگ به مثابه جایی می‌شود که شما واقعیتی را که از روی آن عبور کرده‌ای به موزه می‌سپاری و صرفاً وجه آگاهی‌بخشی پیدا می‌کند. این چیزی است که آنجا وجود داشته است ولی ما در مقابل موزه‌ای شدن و گردشگری سیاه از راهیان نور حرف زده‌ایم؛ این امر نشان می‌دهد این‌ها اساساً چارچوب‌های متفاوتی دارند.

کسانی که این مسیر را باز کرده‌اند اتفاقاً به دنبال آن بوده‌اند ماجرا در حیات اجتماعی و زندگی تداوم پیدا کند. اینجا مسئله، تداوم بوده است و اصلاً از آن به سیاهی یاد نمی‌کنند و اتفاقاً مسئله روشنی است. این در تاریخ شیعه نیز ریشه دارد. از زمانی که حضرت زهرا(س) سر مزار حمزه سیدالشهدا می‌رفتند و با خاک تربت ایشان تسبیح درست می‌کردند تا همین الان که ما این باور را داریم که شهدا زنده و «عند ربهم یرزقون»اند، این قضایا وجود داشته و دارد. این تصور و این امتداد فهم شیعی از زیارت و معارف الهی است که اجازه می‌دهد اساساً مواجهه شما با این میراث متفاوت باشد و کسانی که آن را تجربه کرده‌اند با احساسی که در آن فضا نسبت به نزدیک‌تر بودن به خدا دارند، هم خودشان بروند و تجدید عهد کنند و هم دست ما جوان‌ترها که در آن دوران کم سن و سال بودیم را بگیرند و به آن نقطه برسانند. بنابراین بخش دیگری از ماجرا این است که ما در ادبیاتمان به تقدس زمان و مکان اعتقاد داریم. می‌خواهم بگوییم این اگر یک تقدس زمان و مکان نمی‌بود معنی نداشت ما به بیابانی برویم که چه بسا پیکری از شهدا نیز دیگر در آنجا باقی نمانده باشد. پس مسئله تقدس زمان و مکان نیز اینجا مطرح است. فهمی که انسان دیندار و انقلاب اسلامی از زمان و مکان دارد، سبب می‌شود یک سختی راه را متحمل شویم و بخواهیم به آنجا برویم و در آن ماجرا شریک و سهیم شویم که ما هم سعی کرده‌ایم در خصوص این ماجرا نیز صحبت کنیم. باز نکته موجود آن است این یک پدیده انفعالی نبوده، یک مواجهه فعال با وقایع و حوادث بوده و ما نیز در جای جای کتاب سعی کرده‌ایم بگوییم چگونه این مواجهه، یک مواجهه فعال شده است. یکی از این مواجهه‌های فعال به خوانش جبهه رفته‌ها از جنگ برمی‌گردد که اگر رسالت حسینی هست، رسالت زینبی نیز وجود دارد و مبتنی بر آن سعی می‌کنند آن ماجراها را برای ما، هم‌نسل‌های ما و نسل‌های آینده روایت کنند. حالا این روایت، گاهی روایت شفاهی است مثل کاری که در راهیان نور اتفاق افتاده و گاهی روایت کتبی و مکتوب است. می‌دانید ما نهضت خاطره‌نویسی در جنگ را داریم که هیچ جای دنیا وجود ندارد و هیچ جنگی در جهان منجر به این نشده این همه خاطره و داستان و روایت از آن صحنه از افرادی گفته شود که بعضاً نویسنده‌هایی هستند که صرفاً همان دو کتاب دفاع مقدس را نوشته‌اند؛ برای اینکه این‌ها اساساً نویسنده نبوده‌اند و کارشان این نبوده ولی احساس کرده‌اند یک رسالت و حرفی هست که باید بگویند برای اینکه ادای دین کنند. به همین دلیل این یکی از اموری است که دفاع مقدس را نسبت به جنگ‌های دیگری که در جهان وجود دارد، کاملاً متمایز می‌کند و نشان می‌دهد یک ملت و تاریخ برای دفاع از خودش و اینکه به یادگار بماند، دست به قلم برده و بیش از همه جنگ‌های بشر ادبیات تولید کرده است.

عکس‌نوشت

روایت کنید اغراق نه

رواق | کسانی که در مناطق راهیان نور برای این مسافرین و کسانی که [به آنجا] می‌روند روایتگر حوادث هستند، امانت را در این روایتگری به‌طور کامل رعایت کنند. بنده با مبالغه کردن و اغراق‌گویی کردن و مانند این‌ها مخالفم؛ هیچ لزومی ندارد ما اغراق بکنیم، آنچه اتفاق افتاده به قدر کافی شرافتمندانه و پُرانگیزه و جذاب هست و لزومی ندارد ما همین‌طور یک چیزی به آن اضافه کنیم. گاهی شنیده می‌شود که نقش امدادهای غیبی را به شکل عامیانه‌ای افزایش می‌دهند؛ خب امدادهای غیبی قطعاً وجود داشت، ما شاهد بودیم، می‌دانیم که امدادهای غیبی وجود داشت، منتها امداد غیبی به شکل‌های عامیانه‌ای که گاهی اوقات تصویر می‌کنند نبود. خدای متعال قطعاً کمک می‌کند؛ خدای متعال در جنگ بدر به فرشتگان خودش امر کرد که بروید از مجاهدین فی‌سبیل‌الله حمایت کنید، کمک کنید، خدای متعال همه‌جا این کار را برای انسان‌های مخلص می‌کند، اما ما در بیان این مطالب بایستی به اغراق و مبالغه و مانند این‌ها نیفتیم.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نوجوانان و جوانان شرکت‌کننده در کاروان‌های راهیان نور (۱۳۹۶/۱۲/۱۹)

فرهنگ دفاع مقدس

در سفر زیارتی راهیان نور این مکان‌ها را از دست ندهید (بخش دوم)

از مقتل شهید آوینی تا معراج دوکوهه

چند روز است که اردوهای راهیان نور به طور رسمی آغاز شده و مردم با اشتیاق زایدالوصفی رهسپار مناطق عملیاتی جنوب و یادمان‌های دفاع مقدس هستند. برخی خانواده‌ها برای حضور در این سفر نورانی در حال برنامه‌ریزی و تدارک با خودرو شخصیشان هستند که برای دریافت امکانات اسکان، تغذیه و روایتگری می‌توانند از طریق سامانه «ره‌نور» به نشانی rahnoor.ir اقدام کنند. چند روز پیش گزارشی با عنوان «۷ یادمان در محل شهادت عزیزترین مردان دفاع مقدس» در همین ستون منتشر شد که در ادامه آن، به معرفی ۷ یادمان دیگر دفاع مقدس به گزارش خبرگزاری فارس می‌پردازیم.

۱.یادمان شهدای دشت ذوالفقاری آبادان

ارتش دشمن که طعم تلخ درگیر شدن با مدافعان مردمی را در خرمشهر چشیده بود، به دنبال راهی برای نفوذ به آبادان می‌گشت تا با مدافعان شهر روبه‌رو نشود. در شب هشتم آبان‌ماه، عراقی‌ها در منطقه کوی ذوالفقاری از رود بهمنشیر گذشتند و وارد آبادان شدند. درباقلی سورانی که در آن محل زندگی می‌کرد، عراقی‌ها را دید و خبر حمله آن‌ها را به بچه‌های مسجد رساند و سپس به مقر سپاه و از آنجا به مقر ارتش، جهاد، کمیته، ژاندارمری، شهربانی، گروه فدائیان اسلام (با فرماندهی شهید سیدمجتبی هاشمی و شهید شاهرخ ضرغام) و در نهایت نزد حجت‌الاسلام جمی (امام جمعه آبادان) رهسپار و مسئولان را از تهاجم دشمن آگاه ساخت. نیروهای داوطلب مردمی به همراه رزمندگان اسلام به مقابله با دشمن پرداختند و با تارومار کردن دشمن، حماسه کوی ذوالفقاری را خلق کردند. این دشت یکی از محورهای عملیاتی شکست حصر آبادان بوده است.

۲.یادمان شهدای پادگان دو کوهه

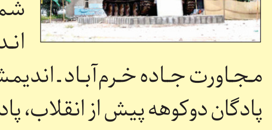

نام منطقه و پادگانی است که در چهار کیلومتری شمال غرب شهر اندیمشک و در مجاورت جاده خرم‌آباد - اندیمشک قرار دارد. پادگان دوکوهه پیش از انقلاب، پادگان پشتیبانی لشکر ۹۹ زرهی اهواز و از مقرهای نظامی جنوب غرب کشور محسوب می‌شد که در بهمن ۱۳۶۰ در اختیار تیپ تازه تأسیس ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) به فرماندهی جاویدالاثر حاج‌احمد متوسلیان قرار گرفت. این پادگان عقبه یگان‌های عمل‌کننده در عملیات فتح‌المبین بود. لشکر ۱۰ سیدالشهدا نیز در همین پادگان راه‌اندازی شد. امروز نام سردار بی‌نشان حاج احمد متوسلیان بر تارک پادگان دوکوهه می‌درخشد. حسینیه حاج همت، زمین صبحگاه، ساختمان گردان‌ها و حسینیه گردان تخریب از نقاط به یادماندنی دوکوهه است. در جوار حسینیه شهید همت، چهار شهید گمنام آرمیده‌اند که زیارتگاه زائران و راهیان سرزمین نور هستند. در نهم فروردین ۱۳۸۱ رهبر انقلاب در این یادمان با مردم منطقه و زائران راهیان نور دیدار و سخنرانی کردند.

۳.پایگاه چهارم شکاری

این پایگاه از مهم‌ترین پایگاه‌های هوایی جنوب غرب کشور و استان خوزستان است که در دوران دفاع مقدس با انجام هزار و ۵۱۵ سورتی پرواز برون‌مرزی و تقدیم ۴۵ شهید، جانباز و آزاده خلبان، نقش مهمی در حمایت هوایی از رزمندگان بر عهده داشت. این پایگاه در شهر دزفول قرار دارد.

۴.امامزاده عباس(ع)

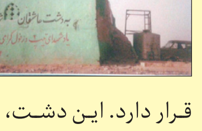

دشت عباس در مسیر جاده دهلران- اندیمشک و در غرب عین‌خوش قرار دارد. این دشت، منطقه وسیعی از غرب رودخانه کرخه تا حوالی سه‌راه ابوقریب را شامل می‌شود و به دلیل وجود مدفن امامزاده عباس، از نوادگان حضرت عباس(ع) به این نام معروف است. ارتش عراق پس از اشغال عین خوش، به سوی دشت عباس حرکت کرد و در چهارم مهر ۱۳۵۹ در این منطقه مستقر شد. دشت عباس حدود ۱۸ ماه در اشغال دشمن بود و در عملیات فتح‌المبین آزاد شد.

۵.یادمان شهدای عملیات محرم (شرهانی)

منطقه عملیاتی شرهانی در جنوب شرق دهلران روی ارتفاعات حمرین قرار دارد و حد شمالی منطقه عمومی فکه محسوب می‌شود. در کیلومتر ۲۵ جاده دهلران-اندیمشک در منتهی‌الیه جاده عین خوش- چمسری (جاده شهید خرازی) و در نزدیک پاسگاه چمسری، یادمان عملیات محرم قرار دارد. این یادمان در واقع مقر گروه تفحص لشکر ۱۴ امام حسین(ع) اصفهان بود که در این منطقه و محدوده فکه شمالی و زبیدات عراق به تفحص شهدا می‌پرداختند. شهدای تفحص‌شده را در معراج شهدای آن نگهداری می‌کردند و سپس به معراج شهدای اهواز انتقال می‌دادند. عملیات محرم در آبان ۱۳۶۱ در این منطقه انجام گرفت. همچنین طی عملیات ارتش عراق در ۲۱ تیر ۱۳۶۷ در این منطقه تعدادی از نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسیدند و عده‌ای نیز مفقود شدند.

۶.یادمان شهدای عملیات والفجر مقدماتی (فکه)

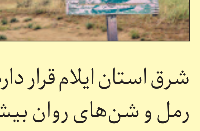

فکه منطقه‌ای با تپه‌های فراوان و بیابانی است که در شمال غرب استان خوزستان و جنوب شرق استان ایلام قرار دارد. در بخش جنوبی فکه، رمل و شن‌های روان بیشتر است، به‌گونه‌ای که حرکت روی آن بسیار سخت و طاقت‌فرساست. فکه یکی از محورهای اصلی تجاوز و حمله ارتش بعث عراق به شمال خوزستان بود. دشمن پس از اشغال فکه، میادین مین و موانع فراوانی در این منطقه ایجاد کرد. عملیات والفجر مقدماتی در ۱۸ بهمن ۱۳۶۱ به علت لو رفتن عملیات و تجهیزات فراوان دشمن و مسطح بودن زمین منجر به پیروزی و پیشروی نشد. پیکر شهدای این عملیات پس از سال‌ها در تفحص شهدا کشف و تحویل خانواده‌های چشم انتظارشان شد. در سال ۱۳۷۲ هنگامی که شهید سیدمرتضی آوینی به قصد روایت مظلومیت قتلگاه فکه عازم این محل بود، بر اثر انفجار مین به شهادت رسید.

۷.یادمان شهدای عملیات سیدالشهدا(ع)

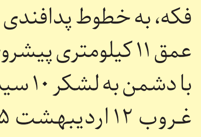

در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵، ارتش بعثی عراق با هدف تصرف منطقه عملیاتی فکه، به خطوط پدافندی هجوم آورد و توانست تا عمق ۱۱ کیلومتری پیشروی کند. مأموریت مقابله با دشمن به لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) واگذار شد. غروب ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ رزمندگان از میان تپه‌های رملی شروع به پیشروی کردند. در این تک شبانه، حدود ۱۵۰ نفر به شهادت رسیدند تا توانستند پیشروی دشمن را متوقف سازند و آنان را به عقب برانند.

فانزل نفسک من الدنیا کمثل منزل نزلته ساعة ثم ارتحلت عنه

خود را در دنیا چنان منزل ده که گویی ساعتی در آن منزل داری و سپس از آن کوچ می‌کنی.

برش گفت‌وگو

یک مواجهه فعال

راهیان نور یک پدیده انفعالی نبوده، یک مواجهه فعال با وقایع و حوادث بوده و ما نیز در جای جای کتاب سعی کرده‌ایم بگوییم چگونه این مواجهه، یک مواجهه فعال شده است. یکی از این مواجهه‌های فعال به خوانش جبهه رفته‌ها از جنگ برمی‌گردد که اگر رسالت حسینی هست، رسالت زینبی نیز وجود دارد و مبتنی بر آن سعی می‌کنند آن ماجراها را برای ما، هم‌نسل‌های ما و نسل‌های آینده روایت کنند.